

مکتب فکری ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre)



موسسه سروش پژوهان ایرانیان | اکو کاغذ

مکتب فکری ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre) - اگزیستانسیالیسم و آزادی مطلق

ژان پل سارتر (1905-1980)، فیلسوف، نویسنده و نمایشنامه‌نویس فرانسوی، یکی از برجسته‌ترین متفکران اگزیستانسیالیسم و مدافع سرسخت آزادی و مسئولیت فردی بود. او معتقد بود که "وجود، مقدم بر ماهیت است"، به این معنا که انسان ابتدا وجود دارد و سپس با انتخاب‌های خود، هویت و معنای زندگی‌اش را می‌سازد.

سارتر فلسفه‌ی خود را بر آزادی مطلق، مسئولیت فردی، اصالت، و پوچی جهان بنا کرد. او همچنین با هرگونه جبرگرایی، چه دینی و چه علمی، مخالف بود و معتقد بود که انسان همیشه در حال انتخاب است، حتی اگر این انتخاب، فرار از مسئولیت باشد.

۱. تعریف کلی مکتب سارتر - اگزیستانسیالیسم الحادی

اگزیستانسیالیسم سارتر، برخلاف اگزیستانسیالیسم کی‌یرکگور (که به خدا و ایمان تأکید داشت)، یک اگزیستانسیالیسم الحادی (Atheistic Existentialism) بود.

او استدلال کرد که:

- هیچ ذات و ماهیت از پیش تعیین‌شده‌ای برای انسان وجود ندارد.
- انسان، تنها با تصمیم‌ها و اعمال خود، معنا و هویت خویش را می‌سازد.
- آزادی، یک موهبت نیست، بلکه یک اجبار است که هم مسئولیت و هم اضطراب به همراه دارد.
- جهان، فاقد معنا و هدف ذاتی است، اما انسان می‌تواند با انتخاب‌های خود، به آن معنا ببخشد.

۲. اصول کلیدی فلسفه‌ی سارتر

۲.۱. "وجود، مقدم بر ماهیت است" - انسان خود را می‌سازد

سارتر برخلاف فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو که معتقد بودند انسان ذات و ماهیت مشخصی دارد، استدلال کرد که:

- هیچ "ذات" یا "طبیعت انسانی" از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد.
 - انسان، ابتدا به دنیا می‌آید (وجود دارد)، سپس با انتخاب‌هایش هویت و معنای خود را می‌سازد.
- برای نمونه، یک فرد شجاع، شجاعت را از قبل در ذات خود ندارد، بلکه با تصمیم‌های شجاعانه، خود را به یک فرد شجاع تبدیل می‌کند.

۲.۲. آزادی مطلق و مسئولیت فردی

سارتر معتقد بود که انسان کاملاً آزاد است و هیچ نیروی خارجی (مانند سرنوشت، خدا، یا قوانین طبیعی) نمی‌تواند او را مجبور به انجام کاری کند.

او می‌گفت: "انسان محکوم به آزادی است."

- ما نمی‌توانیم آزادی را انکار کنیم، زیرا حتی اگر از مسئولیت فرار کنیم، این خود یک انتخاب است.
 - انتخاب‌های ما، مسئولیت کامل ما هستند و هیچ بهانه‌ای برای آن‌ها وجود ندارد.
- برای نمونه، اگر کسی تصمیم بگیرد که در یک شغل بماند، نمی‌تواند جامعه یا شرایط را مقصر بداند، زیرا او انتخاب کرده که تغییر نکند.

۲.۳. اضطراب (Anguish) – سنگینی مسئولیت آزادی

سارتر استدلال کرد که آزادی مطلق، همراه با "اضطراب اگزیستانسیال" است، زیرا هر انتخاب، ما را در برابر مسئولیت سنگین آن قرار می‌دهد.

او از مثال "افسر نظامی" استفاده کرد:

- یک جوان فرانسوی در جنگ جهانی دوم باید انتخاب کند که در خانه بماند و از مادر پیرش مراقبت کند، یا به جبهه برود و برای کشورش بجنگد.

- هیچ قانون کلی و هیچ دستورالعمل اخلاقی از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد که پاسخ درست را به او بگوید.

- او باید خود تصمیم بگیرد و با پیامدهای تصمیمش زندگی کند.

این وضعیت، اضطراب اگزیستانسیال نام دارد: انسان همیشه با انتخاب‌های سخت مواجه است و هیچ راهی برای فرار از مسئولیت وجود ندارد.

۲.۴. "دیگری" و "دوزخ، دیگران اند"

سارتر در نمایشنامه‌ی "دوزخ یعنی دیگران" استدلال کرد که "دیگران"، هم ضروری و هم خطرناک‌اند.

- ما خود را از طریق نگاه دیگران می‌شناسیم.

- اما این نگاه، می‌تواند ما را محدود کند و آزادی ما را تهدید کند.

برای نمونه، اگر دیگران ما را به‌عنوان فردی "ضعیف" ببینند، ممکن است خودمان هم این برچسب را بپذیریم و محدود شویم.

سارتر هشدار داد که انسان باید از "شیء شدگی" در نگاه دیگران بگریزد و خود، زندگی‌اش را تعریف کند.

۲.۵. پوچی جهان و اخلاق اگزیستانسیالیستی

سارتر معتقد بود که جهان، ذاتاً فاقد معناست و هیچ ارزش مطلقى وجود ندارد.

اما او برخلاف نیهیلیست‌ها، استدلال کرد که این وظیفه‌ی انسان است که خودش برای زندگی‌اش معنا بیافریند.

- ارزش‌ها و اصول اخلاقی، ساخته‌ی دست خود ما هستند.

- انسان نباید از خدا، جامعه، یا فلسفه‌های قدیمی انتظار داشته باشد که به او بگویند چه باید بکند.

برای نمونه، یک فرد نمی‌تواند بگوید که "راستگویی ارزشمند است"، مگر اینکه خودش تصمیم بگیرد که راستگو باشد.

۳. مقایسه‌ی سارتر با فیلسوفان دیگر

سارتر برخلاف دکارت که به عقل به‌عنوان مبنای شناخت تأکید داشت، استدلال کرد که شناخت، از تجربه‌ی زیسته‌ی فرد ناشی می‌شود. برخلاف کانت که اخلاق را بر اصول مطلق بنا کرد، سارتر معتقد بود که اخلاق، نتیجه‌ی انتخاب‌های شخصی است. برخلاف نیچه که بر "اراده‌ی قدرت" تأکید داشت، سارتر بر آزادی و مسئولیت فردی بدون وابستگی به قدرت یا ارزش‌های از پیش تعیین‌شده تأکید کرد.

۴. نقد و مخالفت با فلسفه‌ی سارتر

برخی منتقدان، مانند سیمون دوبووار، استدلال کردند که سارتر، بیش از حد بر فردگرایی تأکید دارد و به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بی‌توجه است. برخی فلاسفه‌ی مذهبی، مانند گابریل مارسل، معتقد بودند که اگزیستانسیالیسم الحادی سارتر، انسان را در پوچی و بی‌هدفی رها می‌کند. همچنین هایدگر، که از الهام‌بخش‌های اولیه‌ی سارتر بود، از او انتقاد کرد و گفت که فلسفه‌ی او، بیش از حد بر آزادی تأکید دارد و به ماهیت هستی بی‌توجه است.

۵. تأثیر فلسفه‌ی سارتر در حوزه‌های مختلف

در فلسفه، سارتر پایه‌گذار اگزیستانسیالیسم مدرن و فلسفه‌ی آزادی شد. در ادبیات، رمان‌ها و نمایشنامه‌های او مانند "تهوع" و "مگس‌ها"، مفاهیم فلسفی او را در قالب داستان بیان کردند. در سیاست، او از مارکسیسم اگزیستانسیالیستی حمایت کرد و منتقد سرمایه‌داری و استعمار بود. در روانشناسی، نظریه‌های او درباره‌ی اضطراب و مسئولیت فردی، بر روانشناسی اگزیستانسیالیستی تأثیر گذاشت.

۶. نتیجه‌گیری: آیا انسان کاملاً آزاد است؟

سارتر این پرسش را مطرح می‌کند که آیا آزادی مطلق، یک موهبت است یا یک بار سنگین؟

اگر طرفدار سارتر باشید، باور دارید که انسان کاملاً آزاد است و تنها خودش مسئول معنا بخشیدن به زندگی‌اش است. اگر مخالف او باشید، ممکن است معتقد باشید که آزادی انسان، محدود به شرایط اجتماعی، فرهنگی و زیستی است.

در نهایت، ژان پل سارتر یکی از تأثیرگذارترین فلاسفه‌ی قرن بیستم است که اندیشه‌های او هنوز در فلسفه، ادبیات، سیاست و روانشناسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

♦ سفر قهرمانی جوزف کمپل شامل چندین مرحله است که قهرمان از دنیای معمولی خود فراخوانده می‌شود و وارد دنیای جدیدی می‌شود که در آن با چالش‌ها و دشمنان مواجه می‌شود. در این مسیر، قهرمان از یک راهنما یا استاد کمک می‌گیرد، با مشکلات و تضادهای درونی خود روبه‌رو می‌شود، و در نهایت از این تجربیات برای رشد و تحول استفاده می‌کند. پس از پیروزی بر موانع، قهرمان به دنیای خود بازمی‌گردد، اما با آگاهی و قدرت جدیدی که به دیگران کمک می‌کند. این سفر نشان‌دهنده‌ی فرآیند تغییر و تکامل فردی است.

۱) جهان عادی در مکتب فکری ژان پل سارتر چگونه تعریف می‌شود؟

♦ پاسخ کوتاه:

جهان عادی در فلسفه‌ی سارتر، دنیایی است که در آن مردم تحت تأثیر ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی تحمیل‌شده زندگی می‌کنند و از آزادی بنیادین خود برای انتخاب مسیرشان غافل‌اند.

♦ جزئیات آموزشی:

- بیشتر افراد تصور می‌کنند که هویت آن‌ها از پیش تعیین شده است و باید مطابق با انتظارات جامعه، دین یا فرهنگ عمل کنند.
- این جهان همان "بداهت کاذب" است که در آن افراد فکر می‌کنند که معنا و حقیقت از بیرون به آن‌ها داده می‌شود.
- سارتر این وضعیت را "زندگی غیراصیل" می‌نامد، یعنی زمانی که فرد از روی ترس یا راحت‌طلبی، مسئولیت آزادی خود را نمی‌پذیرد و نقش‌هایی که به او داده شده را بدون پرسش اجرا می‌کند.

۲) فراخوان ماجراجویی در مکتب سارتر چه مفهومی دارد؟

✦ پاسخ کوتاه:

فراخوان ماجراجویی زمانی رخ می‌دهد که فرد متوجه می‌شود که هیچ ماهیت از پیش تعیین‌شده‌ای برای او وجود ندارد و او مسئول کامل ساختن هویت و معنای زندگی خود است.

✦ جزئیات آموزشی:

- سارتر معتقد بود که "وجود بر ماهیت تقدم دارد"، یعنی ما ابتدا هستی می‌یابیم و سپس خود را تعریف می‌کنیم، نه اینکه با یک سرنوشت یا هویت ثابت به دنیا بیاییم.
- لحظه‌ی فراخوان معمولاً با یک تجربه‌ی بحران وجودی یا مواجهه با پوچی زندگی همراه است.
- در این لحظه، فرد درمی‌یابد که هیچ نیروی خارجی—مانند خدا، جامعه یا سرنوشت—معنای زندگی او را تعیین نمی‌کند و او باید خودش انتخاب کند که چگونه زندگی کند.

۳) امتناع از دعوت در مکتب سارتر چگونه بروز می‌کند؟

✦ پاسخ کوتاه:

امتناع از دعوت زمانی رخ می‌دهد که فرد نمی‌خواهد بپذیرد که کاملاً آزاد است و ترجیح می‌دهد که از مسئولیت خود برای خلق هویت و معنا فرار کند.

✦ جزئیات آموزشی:

- بسیاری از افراد نمی‌توانند اضطراب ناشی از آزادی مطلق را تحمل کنند و ترجیح می‌دهند که به باورهای سنتی، نقش‌های اجتماعی یا ایدئولوژی‌ها پناه ببرند.
- سارتر این وضعیت را "خودفریبی" (Bad Faith) می‌نامد، یعنی زمانی که فرد وانمود می‌کند که انتخابی ندارد و فقط بر اساس شرایط بیرونی عمل می‌کند.
- نمونه‌ی کلاسیک این وضعیت، پیشخدمتی است که بیش‌ازحد در نقش خود فرو رفته و فراموش کرده که او چیزی فراتر از این نقش است.

۴) ملاقات با راهنما در مکتب سارتر چه نقش مهمی دارد؟

✦ پاسخ کوتاه:

راهنما در فلسفه‌ی سارتر، تجربه‌ی اضطراب، آگاهی از آزادی و پذیرش مسئولیت وجودی است که فرد را به سوی زندگی اصیل هدایت می‌کند.

✦ جزئیات آموزشی:

- اضطراب (Anguish) نقش راهنما را دارد، زیرا زمانی که فرد متوجه می‌شود که هیچ نیروی خارجی مسیر او را تعیین نمی‌کند، دچار ترس و دلهره می‌شود.
- پذیرش آزادی و درک اینکه هیچ معنا یا ارزش از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد، فرد را به سوی انتخاب آگاهانه هدایت می‌کند.
- این راهنما می‌تواند یک فیلسوف اگزیستانسیالیست، یک تجربه‌ی عمیق شخصی یا حتی یک اثر هنری باشد که فرد را به تفکر درباره‌ی آزادی‌اش وادارد.

۵) عبور از آستانه در مکتب سارتر چه مفهومی دارد؟

✦ پاسخ کوتاه:

عبور از آستانه لحظه‌ای است که فرد می‌پذیرد که کاملاً آزاد است و خودش باید معنای زندگی و هویت خویش را خلق کند.

✦ جزئیات آموزشی:

- این لحظه مانند بیداری کامل از خواب اجتماعی است، جایی که فرد درک می‌کند که دیگر نمی‌تواند مسئولیت انتخاب‌های خود را به چیزی بیرون از خود نسبت دهد.
- فرد می‌پذیرد که هیچ‌چیز جز خودش، نمی‌تواند تعیین کند که چگونه زندگی کند.
- این مرحله به معنای رهایی از نقش‌های تحمیل‌شده و پذیرش آزادی برای خلق خویشتن است.

۶) آزمون‌ها، متحدان و دشمنان در مکتب سارتر چه نقشی دارند؟

✦ پاسخ کوتاه:

آزمون‌ها، چالش‌هایی‌اند که فرد را وادار می‌کنند آیا واقعاً مسئولیت انتخاب‌هایش را می‌پذیرد یا دوباره به خودفریبی بازمی‌گردد. متحدان، تفکر فلسفی، آزادی و پذیرش اصالت‌اند. دشمنان، خودفریبی، نقش‌های تحمیلی و پذیرش جبرگرایی‌اند.

✦ جزئیات آموزشی:

- **آزمون‌ها:** مواجهه با انتخاب‌های دشوار و پذیرش این که هیچ نیرویی جز خودش، نمی‌تواند او را هدایت کند.
کنار گذاشتن توجیه‌های بیرونی و درک اینکه هر انتخابی، پیامدهایی دارد.
- **متحدان:** تفکر اگزیستانسیالیستی که فرد را به پذیرش آزادی سوق می‌دهد.
پذیرش اصالت و حقیقت درونی به جای پیروی از نقش‌های اجتماعی.
- **دشمنان:** "خودفریبی" که فرد را وادار می‌کند تا خود را اسیر شرایط نشان دهد.
پذیرش نقش‌های تحمیل‌شده بدون پرسش از اصالت آن‌ها.

۷) نزدیک شدن به غار درونی در مکتب سارتر چگونه بیان می‌شود؟

✦ پاسخ کوتاه:

این مرحله زمانی رخ می‌دهد که فرد با چالش نهایی خود مواجه می‌شود: آیا او می‌تواند در آزادی و اصالت باقی بماند، یا دوباره به خودفریبی و زندگی غیراصیل بازمی‌گردد؟

✦ جزئیات آموزشی:

- بسیاری از افراد در این مرحله دچار شک و تردید می‌شوند و ممکن است دوباره بخواهند به ارزش‌های تحمیل‌شده‌ی جامعه بازگردند.
- فرد باید تصمیم بگیرد که آیا حاضراست به‌عنوان یک موجود آزاد و مسئول زندگی کند، حتی اگر این به معنای پذیرش اضطراب و عدم قطعیت باشد؟
- در این مرحله، فرد باید درک کند که آزادی همواره با مسئولیت و پیامدهای آن همراه است.

۸) پیام نهایی مکتب سارتر چیست؟

📌 پاسخ کوتاه:

پیام نهایی این است که زندگی هیچ معنای از پیش تعیین‌شده‌ای ندارد و انسان آزاد است که خود، معنای زندگی و هویت خویش را بسازد.

📌 نتیجه‌گیری:

- هیچ ماهیت انسانی از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد؛ ما با انتخاب‌های خود، خود را می‌سازیم.
- آزادی، هم نعمتی بزرگ و هم باری سنگین است که باید مسئولیت آن را بپذیریم.
- "جهنم، دیگران‌اند"، یعنی ما باید مراقب باشیم که چگونه در نگاه دیگران گرفتار می‌شویم و چگونه اجازه می‌دهیم آن‌ها برای ما هویت تعریف کنند.
- زندگی اصیل یعنی پذیرش آزادی و خلق ارزش‌های شخصی، بدون پنهان‌شدن پشت نقش‌های اجتماعی و باورهای تحمیل‌شده.

📌 سایه‌ها و ارتباطشان با کهن الگوهای سفر قهرمانی جوزف کمپل:

۱. **سایه‌ی قهرمان (خود منفی):** قهرمان به‌طور مداوم با جنبه‌های تاریک خود، ترس‌ها و ضعف‌های درونی‌اش روبه‌رو می‌شود. کهن‌الگوی سایه، نمایانگر این تضاد درونی است که قهرمان برای تحول باید بر آن غلبه کند و از آن عبور کند.

۲. سایه‌ی استاد (والد نیکوکار یا آموزگار معنوی): قهرمان برای رسیدن به خودآگاهی و توانایی‌های جدید، با شخصی حکیم یا استاد مواجه می‌شود که توانایی‌های درونی‌اش را بیدار می‌کند. این استاد در نهایت، قهرمان را به مواجهه با سایه‌ها و کشف حقیقت خود هدایت می‌کند.

۳. سایه‌ی حریف (آنتاگونیست یا نیروهای منفی): نیروهایی که از خارج قهرمان را به چالش می‌کشند و به‌طور معمول نمایانگر تضادها و مشکلات اجتماعی یا فردی هستند. کهن‌الگوی دشمن یا آنتاگونیست نشان می‌دهد که برای دستیابی به پیروزی و تکامل، قهرمان باید این موانع را شکست دهد.

سایه‌ی اصلی در مکتب فکری ژان پل سارتر:

اضطراب ناشی از آزادی مطلق، پوچی و بی‌معنایی وجود، و خطر سقوط به نیهیلیسم و ازخودبیگانگی در دنیایی بدون ارزش‌های ازپیش‌تعیین‌شده.

ارتباط با کهن‌الگوها:

۱. مکتب فکری سارتر - کهن‌الگوی شورشی در برابر تقدیر و ارزش‌های تحمیلی
سارتر، بر این باور بود که انسان "محکوم به آزادی" است، زیرا هیچ ذات ازپیش‌تعیین‌شده‌ای ندارد و باید خود، معنای زندگی‌اش را بیافریند. این نگاه، مانند کهن‌الگوی شورشی، در برابر ارزش‌های تحمیلی ایستادگی می‌کند و فرد را به پذیرش مسئولیت شخصی دعوت می‌کند. سایه‌ی این نگرش، ترس و اضطراب شدید ناشی از بی‌پایگی ارزش‌ها و نداشتن تکیه‌گاه مطمئن است.

۲. آزادی مطلق و مسئولیت - کهن‌الگوی قهرمان مسئولیت‌پذیر
سارتر، آزادی را نه یک امتیاز، بلکه یک بار سنگین می‌دانست که فرد را وادار به تصمیم‌گیری و پذیرش پیامدهای انتخاب‌هایش می‌کند. این دیدگاه، مانند کهن‌الگوی قهرمان مسئولیت‌پذیر، فرد را در مرکز هستی خود قرار می‌دهد و او را مجبور می‌کند که خود، مسیر زندگی‌اش را بسازد. سایه‌ی این نگرش، ناتوانی در پذیرش بار سنگین آزادی و فرار به‌سوی بی‌عملی یا انفعال است.

۳. بیگانگی و پوچی - کهن‌الگوی سرگشته‌ی جستجوگر معنا
سارتر، دنیای بدون خدا را دنیایی دانست که هیچ معنای ذاتی ندارد و انسان باید خود، معنا را بیافریند.

این رویکرد، مانند کهن‌الگوی سرگشته‌ی جستجوگر، انسان را در برابر بحران معنا قرار می‌دهد. سایه‌ی این نگرش، فرو رفتن در پوچی و از دست دادن انگیزه‌ی زندگی است.

۴. "هستی و نیستی" - کهن‌الگوی مبارز در برابر تناقض‌های وجودی

سارتر، در کتاب "هستی و نیستی"، تفاوت میان "هستی در خود" (وجود بی‌جان و ثابت) و "هستی برای خود" (وجود انسان، که آگاه است و می‌تواند تغییر کند) را مطرح کرد. این تمایز، مانند کهن‌الگوی مبارز در برابر تناقض‌های وجودی، به انسان نشان می‌دهد که زندگی‌اش به انتخاب‌های او بستگی دارد. سایه‌ی این دیدگاه، احساس بی‌ثباتی و تردید مداوم درباره‌ی انتخاب‌های شخصی است.

۵. "دوزخ دیگران‌اند" - کهن‌الگوی تقابل میان فرد و اجتماع

سارتر، در نمایشنامه‌ی "دوزخ دیگران‌اند"، نشان داد که چگونه دیگران، با نگاه خود، ما را محدود و تعریف می‌کنند. این مفهوم، مانند کهن‌الگوی فرد در برابر اجتماع، بر فشارهای بیرونی و محدودیت‌هایی که دیگران بر ما تحمیل می‌کنند، تأکید دارد. سایه‌ی این نگرش، فرار از ارتباطات انسانی یا بی‌اعتمادی شدید به دیگران است.

۶. خطر سقوط به نیهیلیسم و بی‌عملی - کهن‌الگوی فیلسوف گرفتار در تاریکی معنا

اگر فلسفه‌ی سارتر بیش‌ازحد بر پوچی و آزادی مطلق تأکید کند، ممکن است فرد را به بی‌عملی یا ناامیدی کامل بکشاند. این رویکرد، مانند کهن‌الگوی فیلسوف گرفتار در تاریکی معنا، می‌تواند فرد را به این نتیجه برساند که هیچ‌چیز ارزش تلاش ندارد. سایه‌ی این مرحله، افسردگی و ناتوانی در پذیرش مسئولیت واقعی زندگی است.

۷. شفای سایه‌ی فلسفه‌ی سارتر - کهن‌الگوی پذیرش آزادی و خلق معنا

برای رهایی از سایه‌های فلسفه‌ی سارتر، باید میان پذیرش آزادی و یافتن معنا در عمل تعادل برقرار کرد. این مسیر، مانند سفری است که در آن فرد، پس از مواجهه با پوچی، درمی‌یابد که معنا را نه در حقیقتی ازپیش‌تعیین‌شده، بلکه در ارتباط با جهان و دیگران می‌تواند بسازد.

نتیجه:

سایه‌ی اصلی فلسفه‌ی سارتر، اضطراب ناشی از آزادی مطلق و خطر سقوط به نیهیلیسم است. مسیر شفای آن، در پذیرش مسئولیت فردی، خلق معنا از طریق عمل، و برقراری تعادلی میان استقلال شخصی و تعامل با دیگران نهفته است، جایی که آزادی نه به انزوا و پوچی، بلکه به آفرینش زندگی‌ای پرمعنا منجر می‌شود.

